

جهان‌های ممکن و نظام احسن در اندیشه فخرالدین رازی

تاریخ دریافت: ۹۴/۰۵/۲۴

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۲۵

عبدالله تراوری*

امیر دیوانی**

چکیده

دیدگاه جهان‌های ممکن و نظام احسن در اندیشه فخرالدین رازی، از دو قسمت، تشکیل شده است: ۱. اینکه موجودی توانا وجود دارد که علمش، قدرتش و تمام صفات دیگری که دارد، کامل و مطلق است و از تمام صفات نقص، مبزاً است؛ ۲. این موجود واحدی که خدا است، اگر اراده کند جهانی با نظام احسن خلق کند، می‌تواند این فعل را انجام دهد، اما از آنجایی که مخلوق نمی‌تواند مطلق باشد، همیشه میان اجزای جهان مخلوق، خلأی وجود دارد که از این طریق، حرکت اجزا امکان خواهد داشت؛ یا در نهایت این جهان، یا هر جهان دیگر، خلأی وجود دارد؛ با وجود این خلأ، خداوند می‌تواند به خلق جهانی با نظام احسن بسنده کند و می‌تواند جهان‌های مختلفی، با کمال یکسان یا متفاوت، در آن خلأ بیافریند؛ و به هیچ دلیلی نمی‌توان قدرت خداوند را محدود کرد و گفت: خداوند فقط یک جهان را آفرید یا می‌آفریند، بلکه قدرتش و تمام صفاتش کامل و مطلق و همیشگی است و همیشه، دستش برای خلق کردن جهان‌ها، باز است. علاوه بر این، نمی‌توان به طور قطعی گفت: نظام جهان فعلی ما، بهترین نظام ممکن است.

کلیدواژه‌ها: صفات خدا، جهان‌های ممکن، خلأ، واقعیت‌گرایی، امکان‌گرایی،

نظام احسن.

* دانشجوی دکتری فلسفه و کلام دانشگاه قم.
** دانشیار گروه فلسفه و کلام دانشگاه مفید.

مقدمه

اگر به زمین و آسمان، ماه، خورشید، و ستاره‌ها و شگفتی‌هایی که فضاوردان و دانشمندان فیزیک در طبیعت کشف کردند نگاه کنیم، برای ما روشن خواهد بود که همه این شگفتی‌ها و هماهنگی‌هایی که میان اجزای طبیعت وجود دارد، به وجود نمی‌آید مگر اینکه موجودی توانا از روی اراده به وجود آورده باشد. طبق دیدگاه برخی از نظریه‌پردازان خلق جهان، چنین خالق فقط می‌تواند جهانی را خلق کند که نظام احسن دارد. زیرا اگر جهانی پایین‌تر از بهترین جهان بیافریند متناسب با صفات کمال مطلقش نخواهد بود. از سوی دیگر، برخی معتقدند ممکن است جهان‌های مختلف با اندازه‌های مختلف خلق کند، و این فعل، هیچ خدشه‌ای به کمال مطلقش وارد نمی‌کند.

گرچه در تبیین جهان‌های ممکن و نظام احسن بحث‌هایی شده، اما به نظر می‌رسد تبیین دیدگاه فخرالدین رازی هم بی‌اهمیت نیست. دیدگاه فخرالدین رازی درباره جهان‌های ممکن و نظام احسن بر چند مقدمه فکری استوار است: کمال مطلق بودن ذات و صفات خالق جهان‌ها؛ نفی هر گونه نقص از او؛ و امکان صدور کثیر از او. با وجود کمال مطلق می‌تواند هر جهانی را که اراده کند بیافریند و کمال مطلق بودن، یعنی محدود نکردن قدرت او. این مقاله می‌کوشد این موضوع را بررسی و تبیین کند.

جهان‌های ممکن و نظام احسن در اندیشه فخرالدین رازی

بحث جهان‌های ممکن و نظام احسن در اندیشه فخرالدین رازی دو جنبه دارد: ۱. اثبات خالق که علم و قدرت او، حدود ندارد؛ ۲. بررسی جهان‌های ممکن و جزئیات آن. علت دو جنبه بودن این است که تا خالق عالم و توانا ثابت نشود، خلق جهانی با نظام احسن یا جهان‌های ممکن متعدّد، امکان‌پذیر نخواهد بود. از این‌رو، مقاله باید این دو جنبه را بررسی کند.

۱. اثبات ذات و صفات خالق جهان‌ها در اندیشه فخرالدین رازی

ادله‌ای که فخرالدین رازی در اثبات خداوند آورده چهار قسم است: ۱. در اثبات ذات او؛ ۲. در اثبات وحدت او؛ ۳. در اثبات صفات ثبوتی و سلبی او؛ ۴. در اثبات صفات فعلی او. این بخش از

جهان‌های ممکن و نظام احسن در اندیشه فخرالدین رازی

مقاله به این جنبه‌ها می‌پردازد و بخش دوم مقاله، به دیدگاه او درباره جهان‌های ممکن و نظام احسن، که بر قسم نخست استوار است، خواهد پرداخت.

۱.۱. ادله اثبات وجود خالق جهان‌ها

فخرالدین رازی در اثبات خالق جهان‌ها پنج برهان ذکر می‌کند:

۱. برهان نظم و اتقان؛ تدبّر در ساختار عجیب انسان و حیوان‌ها و آسمان‌ها و زمین، و منافع گوناگونی که دارند، فطرت هر عاقلی را هدایت خواهد کرد به اینکه اینها، از خالق عالم و توانا صادر شده است (فخرالدین رازی، ۱۴۲۸: ۴۶۷-۴۶۸؛ همو، ۱۹۸۶: ۶۰/۱ و ۶۶؛ همو، ۱۴۲۰: ۵۲۴)؛

۲. برهان اهل طبیعت؛ هر متحرّکی نیازمند محرّکی است و اشیای جهان متحرّک‌اند. از این‌رو، باید به محرّکی که خودش متحرّک نیست منتهی شود (همو، ۱۴۲۰: ۴۷۱)؛

۳. برهان اهل ریاضت؛ اگر بدن ظاهری و باطنی انسان از گناهان پاک شود، نوری بر قلبش خواهد تابید که باعث هدایت او به حقایق این جهان و شناخت خدای واحد می‌شود (همو، ۱۹۹۹/۱۴۲۰: ۵۴/۱-۵۵؛ همو، ۱۴۲۸: ۴۷۱/۲)؛

۴. برهان فطرت؛ انسان در هنگام گرفتاری به موجودی توانا متوسّل می‌شود. این موجود خدا است (همو، ۱۴۲۹/۲۰۰۸: ۱۴۷/۱)؛

۵. برهان امکان؛ بدون شک یا اشیا موجودند یا تمام موجودات، ممکنات متسلسل هستند بدون نهایت؛ این محال است؛ یا موجود اخیر به موجود دوم متکی است و دومی به اولی متکی است و اولی نیز به اخیر متکی است. این دور است و محال؛ از این‌رو، باید سایر موجودات ممکن و متکی به یک واجب‌الوجود باشند (فخرالدین رازی، ۱۴۲۸: ۴۶۷-۴۶۸؛ همو، ۱۹۸۶: ۶۰/۱ و ۶۶؛ همو، ۱۰۳؛ همو، ۱۴۲۰: ۵۲۴؛ همو، ۱۴۲۸: ۴۶۹/۲؛ همو، ۱۴۱۱: ۱۵-۱۶). این پنج برهان است که فخر رازی، در مباحث مشرقیه، در اثبات خالق جهان‌ها آورده است و برهان امکان را قوی‌ترین آنها دانسته است.

۱.۲. اثبات وحدت خالق جهان‌ها

فخرالدین رازی برهان تمانع را در اثبات واحدبودن خالق جهان‌ها از قوی‌ترین برهان‌ها دانست (همو، ۱۹۹۹/۱۴۲۰: ۲۷۶/۱). برهان تمانع در قرآن کریم این‌گونه آمده است: «لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا» (انبیاء: ۲۲)؛ اگر برای آسمان‌ها و زمین بیش از یک خالق وجود داشت، الاهی بودن

فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم: سال هجدهم، شماره دوم، شماره پیاپی ۶۶ (زستان ۱۳۹۴)

تمام خداها از بین می‌رفت. یعنی اگر دو واجب‌الوجود وجود داشت، هر دو از واجب‌الوجود بودن خارج بودند. زیرا در واجب‌الوجود بودن شریک خواهند بود و با صفتی دیگر غیر از واجب‌الوجود بودن متمایز خواهند بود. این تمایز، دلیل ممکن بودن است.

۱.۳.۱. کمال مطلق بودن صفات خالق جهان‌ها

پس از اثبات واحد بودن خالق جهان‌ها، در قدم دوم، کامل مطلق بودن تمام صفات او اثبات می‌شود. اثبات کامل مطلق بودن همه صفات او، بدون در نظر گرفتن دو جنبه کمال و دوری از نقص، امکان پذیر نخواهد بود.

۱.۳.۱. اثبات صفات ثبوتی خالق جهان‌ها

در تفکر کلامی فخرالدین رازی، خالق جهان‌ها باید دارای صفات ثبوتی باشد، از جمله: علم، قدرت، اراده و ...

۱.۳.۱.۱. علم خالق به ذات خود و به مخلوقات

بر اساس دو برهان ذیل، فخر رازی معتقد است خالق جهان‌ها باید به تمام مخلوقاتش عالم باشد:

- **برهان اول:** هر مجردی لاجرم عاقل ذات خود است؛ از این‌رو، باری تعالی عاقل ذات خود است ... علاوه بر این، علم به علت نیز موجب علم به معلول می‌شود. باری تعالی علت همه ممکنات است. زیرا ثابت شده است که یک واجب وجود بیشتر نداریم. وقتی این موجود به ذات خود عالم است باید به معلولات خود نیز عالم باشد (همو، ۱۹۸۶: ۱۹۲/۱-۲۰۴؛ همو، ۱۴۲۸: ۴۹۱/۲-۴۹۲).

- **برهان دوم:** هر مجردی چنین است که سایر مجردات می‌توانند مقارن او باشند (و باری تعالی مجرد است). هرچه در حق واجب‌الوجود ممکن است، او به نحو ضرورت آن را دارد. از این‌رو، سایر ماهیات باید مقارن ذات باری تعالی باشند و او به تمامی آنها عالم باشد. کسی که به ماسوای خود عالم باشد، ضرورتاً به ذات خود نیز عالم است و هرچه بر واجب‌الوجود جایز است، باید همانند ذات خود، واجب باشد. از این‌رو، واجب‌الوجود ضرورتاً به ذات خود و به تمام ماهیات مقارن ذات خود، عالم است (همو، ۱۴۲۸: ۴۹۲/۲)؛ فخر رازی، عنایت و اراده را نیز

جهان‌های ممکن و نظام احسن در اندیشه فخرالدین رازی

نوعی علم می‌داند. علم او به صدور افعال و اینکه منافات با ذات او وجود ندارد، اراده است و علم او به اینکه چگونه این افعال به وجه اکمل انجام می‌شود، عنایت او به اشیا است. برای نمونه، اگر در خصوص انسان معلوم شود که می‌تواند طبق ترکیبات مختلف آفریده شود و معلوم شود که چگونه می‌توان او را به وجه مفیدتر و کامل‌تر، آفرید و بر آن اساس، وجود انسان به آن وجه اکمل افاضه شود، علم او به آن کمال، عنایت او است (همان: ۵۱۶). اما این نظر، بر ذاتی بودن صفت اراده استوار است که در جای خود، با براهین قاطع، باطل شده است و ثابت شده که اراده از صفات اضافی، مانند خالق و رازق، است. قادر و مرید در بیان نصیرالدین طوسی واضح‌تر است. وی می‌گوید تفاوت میان قدرت و اراده در این است که در خصوص قدرت، فاعل به گونه‌ای است که هم فعل و هم ترک بر او جایز است و در خصوص اراده، فاعل به گونه‌ای است که فعل، از او از روی قصد، صادر شده باشد. از این‌رو، ممکن مقدر است. چون جایز است از فاعل، صادر شود و مراد است؛ چون از روی قصد فاعل، صادر شده است (الاردبیلی المقدس، ۱۳۷۷: ۶۵).

۱.۴.۱. اثبات صفات سلبی خالق جهان‌ها

خالقی که دور از نقص نباشد نمی‌تواند جهانی را بر اساس نظام احسن خلق کند. از این‌رو باید ثابت شود که خالق جهان‌ها، نقص ندارد.

۱.۴.۱. پنهان بودن ذات خالق جهان‌ها

از نظر فخر رازی، موجودی که دارای کمال مطلق است، باید از مخلوقاتش پنهان باشد. تفصیل این مطلب چنین است: مقدار شناخته‌شده از ذات خالق نزد بشر، اموری است کلی. زیرا آنچه نزد بشر از او شناخته شده، ذاتی است که با قیود کلی مقید است و هرگز جزئی نمی‌شود؛ زیرا با قیود به این ذات شناخت پیدا می‌کنیم و اینها امور کلی هستند که از شرکت ممانعت نمی‌کند؛ در حالی که ذات شخص معین او از شرکت ممانعت می‌کند؛ پس آنچه بشر از باری تعالی درک می‌کند اموری است کلی و هویت او که از وقوع شرکت ممانعت می‌کند، نزد آنان معلوم نیست. علاوه بر این، استقرا نشان داده است که در معرفت اشیا دو راه بیشتر نداریم:

فصلنامه علمی-پژوهشی دانشگاه قم: سال نهم، شماره دوم، شماره پیاپی ۶۶ (زستان ۱۳۹۴)

- راه اول: وجودی که نزد نفس معلوم است، مانند علم ما به درد، لذت، گرسنگی و تشنگی؛ اینها اموری هستند که در نفوس ما حاضر می‌شوند، لاجرم به آنها علم، و به حقایق آنها احاطه داریم.

- راه دوم: راه تشبیه و تمثیل است؛ مانند اینکه به عنین بگوییم لذت رابطه جنسی مانند شکر است یا چیزی از این قبیل؛ این راه از شناخت، به کنه حقیقت نمی‌رساند. زیرا دو چیز مختلف هر چند در برخی وجوه اشتراک دارند، قدر مشترک نمی‌تواند بیان‌کننده تمام حقیقت هر یک از آنها باشد. زیرا اگر چنین باشد دو چیز مختلف نخواهند بود. از اینجا معلوم می‌شود که تشبیه به جز در برخی وجوه، مفید شناخت نیست؛ یعنی فقط جنبه اشتراک آنها را معلوم می‌کند. از این‌رو، در خصوص ذات خدای متعال، فقط معرفت برخی از صفات سلبی و اضافی او امکان‌پذیر است؛ اما وجود خاص او، به هیچ وجه، متعلق شناخت مخلوق، واقع نمی‌شود؛ اما فخر رازی معتقد است در نشأت آخرت، ذات او، قابل درک خواهد بود (همو، ۱۹۸۶: ۳۰۸/۱-۳۱۲). اما ما می‌گوییم شناخت ذات خالق جهان‌ها، در آخرت نیز امکان‌پذیر نیست؛ زیرا مستلزم تغییر در ذات او است؛ در حالی که محال بودن تغییر در ذات او، با براهین قاطع، باطل شده است. در قرآن مبین می‌خوانیم: «لا تدرکه الأبصار و هو یدرک الأبصار و هو اللطیف الخبیر» (انعام: ۱۰۳)؛ «لا تدرکه الابصار» و «لطیف» دو صفت است که بر پنهان بودن خداوند دلالت دارند و صفت خداوند تغییرپذیر نیست، نه در دنیا و نه در آخرت؛ زیرا هر چه تغییر می‌کند، ممکن است؛ تغییر همیشه یا از حالت پست به حالت بالاتر است؛ این طلب کمال است؛ یا از حالت بالاتر به حالت پست‌تر است؛ این کم‌شدن است و هر دو حالت، نقص به حساب می‌آید؛ در حالی که در جاهای مختلف، محال بودن نسبت نقص به خالق جهان‌ها ثابت شده است.

۱.۴.۲. نفی هر گونه کثرت از خالق جهان‌ها

خالق یک یا چند جهان ممکن بودن، نیازمند وحدت خالق از تمام وجوه است. فخر رازی در این باره می‌گوید محال است واجب‌الوجود کثرتی داشته باشد، خواه افرادی باشند که در وجوب وجود شریک هستند، یا واحدی باشد که کثرت تحلیلی دارد. اگر افرادی باشند که در وجود وجود شریک هستند، لازم می‌آید: ۱. یا میان وجوب وجود هر یکی از واجب‌الوجودها و تعیین آنها تلازمی وجود دارد؛ ۲. یا میان وجوب وجود واجب‌الوجودها و تعیین آنها تلازمی وجود ندارد؛ اگر بنا

جهان‌های ممکن و نظام احسن در اندیشه فخرالدین رازی

شد که بین وجوب وجود آنها و تعینشان تلازمی وجود نداشته باشد، وجوب آنها مقتضی تعین آنها نخواهد بود و تعین آنها نیز مقتضی وجوب آنها نخواهد بود. از این رو، وصف کردن آن وجوب به آن تعین، یا وصف کردن آن تعین به آن وجوب، علت خارجی می‌خواهد. نتیجه این می‌شود که هر یک از آن ذوات، ممکن‌الوجودی باشند. زیرا برای وجوب و تشخیص آنها، نیازمند علت خارجی بودند. لازمه آن، این است که اشیا‌یی که واجب‌الوجود فرض گرفته شدند، واجب‌الوجود نباشند. این خلف است (همو، ۱۴۲۸: ۴۷۳). در اجزای تحلیلی نیز می‌گوییم اشیا‌یی که زیر آن داخل هستند، یا در ذاتیات مشترک‌کاند یا در وجه دیگری غیر از ذاتیات؛ اگر این اشتراک با ذاتیات باشد، لازم می‌آید خالق جهان، جنس باشد و ذیل آن، انواعی وجود داشته باشد؛ اگر این اشتراک در ذاتیات نباشد، واجب‌الوجود نوع است و ذیل آن، افرادی وجود خواهند داشت. این دلیل نقص و ممکن بودن است؛ در حالی که فرض بر این است که وجود آن، واجب است (همو، ۱۹۹۹/۱۴۲۰: ۲۲/۲؛ همو، ۱۴۲۸: ۴۷۴/۲).

۱.۵. اثبات صفات فعلی خالق جهان‌ها

خالق جهان‌ها، باید صفات فعلی داشته باشد تا بتواند جهان یا جهان‌های مختلف را خلق کند؛ نظر فخر رازی در این باره، در بیان ذیل، روشن می‌شود.

۱.۵.۱. اثبات خلق و امکان صدور کثیر از خالق

فخر رازی، نظریه فیض را قبول ندارد. به نظر وی، فلاسفه گفته‌اند وقتی ثابت شده که واجب‌الوجود یکتا است و اصلاً کثرتی به حقیقت او راه ندارد و ثابت شده است که آنچه از بسیط صادر می‌شود باید واحد باشد، معلول اول او، باید واحد باشد و آنچه از صادر اول صدور می‌کند نیز باید واحد باشد و این تالی کاذب دارد (همو، ۱۹۹۹/۱۴۲۰: ۳۸۱/۴ به بعد)؛ کاذب بودن تالی به این دلیل است که ما اشیا‌یی فراوانی را می‌شناسیم که بعضی از آنها علت دیگری یا معلول آن نیست؛ مثلاً اجزای مفروض در یک جسم چنین است که بعضی از آنها علت دیگری نیست و گرنه، از دیگری به طبع و ماهیت متمایز می‌شدند؛ آنگاه تقسیمات ممکن، که بالقوه نامتناهی‌اند، بالفعل می‌شدند و این محال است؛ از این رو باید پذیرفت که صدور کثیر از خالق جهان‌ها ممکن است (همان: ۳۸۲ به بعد).

۲. به سوی اثبات جهان‌های ممکن در اندیشه فخرالدین رازی

جهان‌های ممکن، قبل از همه چیز، باید ممکن‌الوجود باشند. زیرا اگر ممتنع هستند، امکان ندارد به وجود بیایند؛ و اگر واجب‌الوجودند، نیازمند به وجود آمدن نخواهند بود. از این‌رو باید ممکن‌الوجود باشند و محدود.

۲.۱. اثبات خلاً

فخرالدین رازی، برای اثبات وجود دیگر جهان‌های ممکن از وجود خلاً کمک گرفت. او معتقد است بدیهت عقل، حکم می‌کند که جسم، (متمکن)، به فضا (مکان)، نیازمند است؛ اگر وجود فضا، بدون متمکن، ممتنع‌الوجود بود، لازم می‌آمد، هر یک به دیگری نیازمند باشد و این دور است و محال؛ از این‌رو، فضا، هم در وجود خود و هم در ذات خود، از متمکن، بی‌نیاز است. در عین حال، فضا باعث به وجود آمدن متمکن نمی‌شود؛ وگرنه نمی‌توانست از متمکن جدا شود. از این‌رو ثابت می‌شود که فضا در ذات خود، از متمکن بی‌نیاز است. اگر چنین باشد مانعی وجود ندارد که فضا بدون متمکنی وجود داشته باشد (همو، ۱۹۹۹/۱۴۲۰: ۱۵۵/۵؛ همو، ۱۴۲۰: ۳۵/۱۳)؛ قوی‌ترین دلیل اثبات خلاً از نظر فخر رازی، در کتاب اربعین این‌گونه آمده است: اگر جسم از جایی به جای دیگر، منتقل شود، مکانی که به آن منتقل می‌شود، دو حالت دارد: یا گفته می‌شود این مکان، قبل از اینکه جسم به آن منتقل شود، خالی بوده؛ یا قبل از اینکه آن جسم، به آن مکان منتقل شود، مملو بوده است؛ اگر بپذیریم که قبل از اینکه جسم به آن مکان منتقل شود خالی بوده، به نظریه وجود خلاً قائل شده‌ایم. اگر بپذیریم که قبل از اینکه جسم به آن مکان منتقل شود، مملو بوده، باز هم به نظریه وجود خلاً قائل شده‌ایم. زیرا وقتی جسم به مکان دوم منتقل می‌شود، یا گفته می‌شود جسم در آن مکان مانده است؛ یا از آنجا به مکان دیگری منتقل شده است؛ اگر جسم در آن مکان مانده است، لازم می‌آید دو جسم در یک جا جمع شوند و این محال است. اگر آن جسم، آن مکان را ترک کند، یا گفته می‌شود جسم، جای جسم دیگری را اشغال کرده که آن جسم هم، جای این جسم را اشغال کرده است، یا گفته می‌شود جسم، به مکان ثالثی منتقل شده است؛ اگر اولی را بپذیریم دور لازم می‌آید. زیرا این جسم نمی‌تواند مکان خود را ترک کند، مگر اینکه مکان، از جسم دوم خالی باشد؛ جسم دوم نیز نمی‌تواند مکان خود را ترک کند، مگر اینکه مکان از جسم اول خالی باشد. این به دور می‌انجامد و محال است. اگر

جهان‌های ممکن و نظام احسن در اندیشه فخرالدین رازی

جسم به مکان ثالثی هم منتقل شود، همین اشکال اول را خواهد داشت؛ به‌ناچار باید وجود خلأ را بپذیریم (همو، ۱۹۹۹/۱۴۲۰: ۱۵۵/۵-۱۶۶؛ همو، ۱۹۸۶: ۳۲/۲-۳۳).

۲.۲. اثبات جوهر فرد

مسئله جوهر فرد در اندیشه جهان‌های ممکن فخرالدین رازی بی‌تأثیر نیست. او معتقد است جهان کنونی از اجزای لایتجزاً تشکیل شده است. هر یک از آن اجزا در برهه‌ای زمانی ایجاد شده‌اند. زیرا بسائط هستند و بسیط نمی‌تواند در دو جزء زمانی به وجود بیاید. از اینجا معلوم می‌شود که خداوند هم می‌تواند جهان را به طور دفعی ایجاد کند و هم تدریجی (همو، ۱۴۲۰: ۱۸۹/۱۷-۱۹۰)؛ یعنی اگر بسائط هستند باید از هم جدا باشند و میان آنها فضای خالی وجود داشته باشد و جواهر فرد، همین‌ها است.

۲.۳. جهان‌های ممکن در تفکر فخرالدین رازی

در اینجا دانستن ورود و خروج فخر رازی و فرق میان دیدگاه او و سایر نظریه‌های جهان‌های ممکن بی‌جا نیست:

۲.۳.۱. چیستی جهان‌های ممکن از نظر فخرالدین رازی

رازی معتقد است تا بی‌نهایت جهان‌های ممکن غیر از جهان فعلی ما، با نظام‌های مساوی یا متفاوت، می‌توانند وجود داشته باشند؛ نظام هر جهان می‌تواند متمایز از نظام جهان‌های دیگر باشد و امکان دارد جهان فعلی ما، تنها جهانی باشد که وجود دارد و سایر جهان‌های ممکن، وجود فعلی ندارند؛ بلکه حالت‌های ذهنی و منطقی هستند که به وجود آمدن آنها مستلزم تناقض منطقی نمی‌شود؛ از این‌رو، ممکن است خداوند متعال، جهان‌هایی تا بی‌نهایت خلق کند و هر یک از این جهان‌ها ممکن است از جهان ما بزرگ‌تر باشد و هر آنچه را جهان ما دارد، داشته باشد و می‌تواند از جهان ما متفاوت باشد؛ و لزومی ندارد جهان ما نظام احسن داشته باشد؛ بلکه همه چیز به اراده خالق بستگی دارد (همو، ۱۹۸۶: ۲۱۴/۱). یعنی خالق جهان‌ها است که اگر اراده کند، جهان‌هایی را، بزرگ‌تر یا کوچک‌تر یا مساوی با جهان فعلی ما، خلق می‌کند.

۲.۳.۲. رابطه دیدگاه فخرالدین رازی و سایر نظریه‌های جهان‌های ممکن

نظریه‌های جهان‌های ممکن، به طور کلی دو قسم است: نظریه واقعیت‌گرایی و نظریه امکان‌گرایی. ابتدا چند نمونه از این دو نوع را مطرح می‌کنیم و سپس رابطه آنها را با دیدگاه فخرالدین رازی می‌کاویم.

۲.۳.۲.۱. نظریه‌های جهان‌های ممکن

تعبیر جهان‌های ممکن در فلسفه غرب، اول و به طور مستقل در فلسفه لایبنیتس آمده است. وی معتقد بود خالق جهان، ذهنی دارد و تا بی‌نهایت، صوری از جهان‌های ممکن در ذهنش وجود دارد و از این بی‌شمار صور از جهان‌های ممکن، کامل‌ترین را انتخاب کرده و طبق آن، جهانی با نظام احسن خلق می‌کند و این جهان، همین جهان فعلی ما است که حکمت والای خداوند، اقتضا می‌کند و امکان ندارد خداوند، جهانی فروتر بیافریند (Leibniz, 1900: 711-712). جهان‌های ممکن در فلسفه مطرح شده و در کلام اسلامی، تحت عنوان «الجهائزات» بحث شده است (سیف الدین الآمدی، ۱۴۲۳: ۲۴/۱ و ۱۲۷)؛ اما در دوران اخیر بیشتر به واسطه نقشی که در دلالت‌شناسی منطق موجهات (semantics of modal logic) داشته، محل توجه قرار گرفته است (Adams, 1998: 46). مهم‌ترین نظریه‌هایی که درباره جهان‌های ممکن وجود دارد به دو دسته کلی تقسیم می‌شود که عبارت‌اند از: امکان‌گرایی (possibilism)، که از آن به رئالیسم (realism) نیز تعبیر می‌شود؛ و فعلیت‌گرایی یا واقعیت‌گرایی (actualism) (Pruss, 2001: 7). اینها نظریه‌هایی هستند که در مسئله جهان‌های ممکن مطرح شده و هر یک از آنها، هم در تشخیص جهان‌های ممکن و هم در نتایج مترتب بر آن، نقش ایفا می‌کنند. از این‌رو، بهتر است یکایک آنها را به طور خلاصه بررسی و تبیین کنیم.

وجود نظریه‌های مختلف در مسئله جهان‌های ممکن به اختلاف نظر در وجودشناسی برمی‌گردد. برخی فلاسفه، مانند پارمنیدس، از فلاسفه قدیم، و اسپنوزا، لسللی و ریشتر معتقدند وقتی فکر می‌کنیم یا سخن می‌گوییم، حتماً داریم درباره شیئی در عالم موجود، فکر می‌کنیم و سخن می‌گوییم؛ یعنی امکان ندارد به چیزی فکر کنیم یا سخنی به میان بیاوریم که داخل در جهان کنونی ما نباشد؛ برخلاف آنان، فلاسفه‌ای مانند لویکیپوس، دموکریتوس، ماینونگ، لویس و ارسطو (Ibid.: 26) معتقدند راه امکان باز است و امکان دارد جهان‌های دیگری هم باشند؛ اما اینکه این جهان‌ها در زمان کنونی ما موجودند یا نه، جای بحث است.

جهان‌های ممکن و نظام احسن در اندیشه فخرالدین رازی

دو نظر افراطی در مسئله جهان‌های ممکن وجود دارد: یکی اینکه جهان‌های ممکن وجود ندارد و نمی‌تواند وجود داشته باشد. زیرا تنها جهانی که امکان دارد به وجود بیاید جهان کنونی ما است. دوم اینکه، تمام جهان‌های ممکن وجود دارند. در این میان، نظریه‌های معتدلی هم به وجود آمده که در این بحث مختصر نمی‌توان تفصیل آنها را مطرح کرد. اما به اختصار برخی نظریه‌ها و نکته‌های مهم را توضیح می‌دهم.

۲.۲.۳.۲. نظریه امکان‌گرایی

امکان‌گرایی روایت‌های مختلفی دارد، ولی همه آنها در این نظر مشترک‌اند که علاوه بر موجودات بالفعل، موجودات دیگری هم وجود دارند؛ برخی از این روایت‌ها، میان بودن (to be) و وجودداشتن (to exist) تفکیک قائل می‌شوند. روایتی دیگر از امکان‌گرایی وجود دارد، که دیدگاه لوئیس است. وی نمی‌گوید میان بودن و وجودداشتن، فرق وجود دارد؛ اما طبق دیدگاه او، جهانی که در آن به سر می‌بریم، جهان فعلی ما است. خارج از جهان ما، جهان‌های بی‌شماری وجود دارند که جهان‌های ممکن نامیده می‌شوند. «فعلی بودن» معنای نسبی دارد؛ موجودات هر جهان ممکن می‌توانند درباره هر جهانی که در آن به سر می‌برند «بالفعل بودن» را به کار ببرند و هر جهانی نسبت به جهان دیگر، فعلیت خود را دارد؛ هر موجودی فقط در یکی از این جهان‌ها می‌تواند باشد و میان موجود یک جهان و موجود جهان دیگر، هرگز رابطه این‌همانی (identity) relation وجود ندارد؛ آنچه میان موجودات جهان‌های ممکن وجود دارد همزادی (counterpart relation) است؛ همزادی به این معنا است که موجودات یک جهان می‌توانند شباهت بیشتری با موجودات جهان دیگر داشته باشند؛ ولی به هیچ وجه عین آنها نیستند.

مهم‌ترین دلیلی که لوئیس برای اثبات جهان‌های ممکن دارد، اعتقاد ما انسان‌ها است؛ من و شما معتقدیم ممکن بود اشیا، غیر از آنچه فعلاً هستند، باشند. یعنی اشیا می‌توانستند به نحوه‌های بی‌شماری، متفاوت باشند؛ اما این به چه معنا است؟ زبان طبیعی به ما بازتعبیر می‌دهد: نحوه‌های بسیاری هست که اشیا می‌توانستند آن‌گونه باشند، به غیر از نحوه‌هایی که اکنون هستند (Lewis, 2001: 84). یعنی، همانند ضمیر (من) که سخنگوی آن می‌تواند مرد، یا زن، یا کوچک و بزرگ باشد (Lewis, 1986: 94).

۲.۳.۳. نظریه فعلیت‌گرایی

نظریه فعلیت‌گرایی یا واقعی‌گرایی، در تقابل با امکان‌گرایی قرار دارد؛ بر اساس این نظریه، میان وجود داشتن و فعلیت داشتن فاصله‌ای نیست؛ یعنی جهان موجود، صرفاً به جهان بالفعل منحصر می‌شود و چیزی به نام موجود غیر بالفعل (non-actual existent) وجود ندارد؛ تنها جهانی که وجود انضمامی دارد، جهان بالفعل است و سایر جهان‌های ممکن و موجودات ممکن، امور انتزاعی‌اند؛ هرچند این امکان وجود دارد که به جای افراد کنونی، افراد دیگری در جهان فعلی باشند، اما افرادی که می‌توانستند به جای افراد فعلی در جهان باشند، در جهان دیگری وجود ندارند (Adams, 1984: 7).

۲.۳.۳.۱. روایت آدامز

آدامز، میان دو نوع فعلیت‌گرایی، تمایز می‌نهد: فعلیت‌گرایی افراطی (hard actualism) و فعلیت‌گرایی اعتدالی (soft actualism)؛ وی دیدگاه خود را، فعلیت‌گرایی اعتدالی می‌نامد. طبق این دیدگاه، جهان‌های ممکن، چیزی بیش از ساخته‌های منطقی ذهنی نیست و از جنس جهان بالفعل نیستند. این دیدگاه نیز روایت‌های مختلفی دارد که دیدگاه آدامز یکی از آنها است. طبق این دیدگاه، سخن گفتن درباره جهان‌های ممکن، به سخن گفتن درباره مجموعه‌ای از گزاره‌ها فرو کاسته می‌شود (Adams, 1974: 224). او می‌گوید فرق جهان فعلی و جهان‌های ممکن دیگر در این است که همه گزاره‌های جهان فعلی صادق‌اند؛ یعنی هر گزاره چنین است که یا مفهوم آن در این جهان صادق است، یا نقیض مفهوم آن؛ اما گزاره‌های جهان‌های ممکن، شامل گزاره‌های کاذب هم می‌شوند (Ibid.: 224-225).

۲.۳.۳.۲. روایت پلنتینگا

پلنتینگا، انضمامی بودن جهان‌های ممکن را نفی می‌کند. از نظر او، جهان‌های ممکن صرفاً امور انتزاعی هستند و تنها جهان انضمامی، جهان واقع است که در آن به سر می‌بریم. از نظر او، یک جهان ممکن، نحوه‌ای است که اشیا می‌توانستند باشند، یا نحوه‌ای که جهان می‌توانست باشد؛ از این‌رو، هر جهان ممکن، یک وضع ممکن امور (possible state of affairs) است. یعنی تعدادی از وضع‌های ممکن وجود دارند، اما از میان آنها برخی فعلیت می‌یابند (obtain) و برخی نه (Plantinga, 1922: 21).

۲.۳.۲.۳. روایت کریپکی

در منطق موجهات، به گزاره‌های ضروری و ممکن و نسبت استنتاجی میان آنها پرداخته می‌شود. یکی از مهم‌ترین مباحث مربوط به این گزاره‌ها، تعیین شروط صدق (truth-conditions) آنها است. مراد از دلالت‌شناسی منطق موجهات نیز، چیزی جز تعیین همین شروط صدق نیست.

کریپکی معتقد است جهان‌های ممکن، همانند سور کلی و وجودی، تعیین‌کننده دامنه صدق و کذب قضیه است، با این تفاوت که در سور کلی و وجودی، دامنه از افراد تعیین می‌شود، در حالی که در جهان‌های ممکن، شرایط صدق و کذب تعیین می‌شود؛

مثال سوره‌ها: «هر انسانی می‌خندد»؛ «برخی از انسان‌ها نویسنده هستند». اولی، دامنه همه افراد را می‌گیرد و دومی، شامل برخی افراد است. بر اساس دیدگاه کریپکی، اگر «جهت ضرورت» بر سر گزاره‌ای وارد شود، به معنای آن است که آن گزاره در همه جهان‌های ممکن صادق است و اگر «جهت امکان» بر سر گزاره‌ای وارد شود، به معنای صدق آن گزاره در برخی جهان‌های ممکن است. طبق دیدگاه او، گزاره «ممکن بود او باما رییس‌جمهور آمریکا نباشد»، به این معنا است که او باما، دست‌کم در یک جهان ممکن، رییس‌جمهور آمریکا نیست. همچنین، گزاره «ضرورتاً مجموع زوایای مثلث ۱۸۰ درجه است»، به این معنا است که، در همه جهان‌های ممکن، زوایای مثلث ۱۸۰ درجه است. در اینجا، دامنه صدق از جهان‌های ممکن تعیین شده است (Kripki, 1981: 77-78). کریپکی برای روشن‌شدن مراد خود از جهان‌های ممکن، از تمثیلی ساده استفاده می‌کند. او می‌گوید دو تاس معمولی به نام A و B را در نظر بگیرید. اگر هر یک از این تاس‌ها را جداگانه پرتاب کنیم، شش نتیجه محتمل است؛ اگر هر دو تاس را با هم در نظر بگیریم، ۳۶ احتمال وجود خواهد داشت. بدیهی است که در هر بار از پرتاب‌ها از ۳۶ حالت محتمل، فقط یکی از آنها تحقق پیدا می‌کند. وی می‌گوید هر یک از ۳۶ حالت ممکن را می‌توان یک جهان ممکن در نظر گرفت. در جهان بالفعل، دو تاس A و B یکی از ۳۶ حالت را دارا خواهد بود؛ اما در ۳۵ جهان ممکن دیگر، ۳۵ حالت مختلف برای A و B متصور است؛ وقتی از این ۳۵ حالت متصور سخن می‌گوییم لازم نیست گمان کنیم ۳۵ سرزمین جداگانه وجود دارد که در آنها تاس‌ها وضعیتی متفاوت با حالت بالفعل خود دارند. طبیعتاً، دیگر این پرسش هم مطرح نمی‌شود که: چگونه می‌توان تشخیص داد که تاس‌های موجود در جهان‌های ممکن دیگری، همان A و B

هستند؟ پس جهان‌های ممکن، نحوه‌هایی هستند که جهان فعلی، ممکن بود آن گونه باشد؛ آنها حالت‌ها و تاریخچه‌های کلّ جهان هستند، نه سرزمین‌های جداگانه (Ibid.).

۲.۳.۲. ۴. فرق دیدگاه فخرالدین رازی و دیدگاه‌های دیگر جهان‌های ممکن

فخرالدین زاری در مسئله جهان‌های ممکن، ابتدا خالق برای جهان‌ها به اثبات می‌رساند. سپس اثبات می‌کند که این خالق، دارای صفاتی است و تمام صفات او، کامل و مطلق است و از همه نقص‌ها مبرا است. سپس اثبات می‌کند که اگر این خالق توانا نبود، موجود ممکن به هیچ وجه نمی‌توانست به وجود بیاید. با توجه به اینکه علم خالق، قدرتش و تمام صفاتش کامل و مطلق است، هیچ مانعی وجود ندارد که جهان‌های دیگر را خلق کند. از این رو می‌تواند هزاران جهان دیگر را، که در حد کمال جهان ما، یا کمتر یا بیشتر از آن است خلق کند و هیچ لطمه‌ای به حکمتش نمی‌زند؛ الغرض، همه چیز به مشیّت و اراده او بستگی دارد؛ نه از این لحاظ که به قول لایبنتیس، صوری از جهان‌های ممکن در ذهن او وجود دارد و یک صورت از آن صورت را انتخاب کرده و طبق آن، جهانی را می‌آفریند، بلکه از این لحاظ که علم مطلق، قدرت مطلق، و اراده مطلق او سبب می‌شود هر چه اراده کند، به وجود بیاید؛ خواه یک جهان باشد یا دو جهان یا هزاران جهان؛ خواه آن جهان‌ها، در یک اندازه کمال باشند یا در اندازه‌های متفاوت. تأمل در دیدگاه فخرالدین رازی ما را هدایت می‌کند به اینکه دیدگاه وی، هم به نظریه‌های امکان‌گرایی و هم به نظریه واقعیت‌گرایی شباهت دارد؛ با این تفاوت که در نظریه‌های دیگر امکان‌گرایی، جهان‌های ممکن دیگر در عرض جهان فعلی ما وجود دارند؛ اما فخرالدین رازی نمی‌گوید جهان‌های ممکن وجود دارند؛ اما می‌گوید جهان‌های ممکن می‌توانند هر موقع که خدای متعال اراده کند به وجود بیایند. پس او به طور حتمی نمی‌گوید جهان‌های ممکن وجود دارند؛ اما از آنجایی که معتقد است این جهان‌های ممکن می‌توانند به وجود بیایند، می‌توان او را امکان‌گرا محسوب کرد. از سوی دیگر، و از آنجایی که او معتقد است خداوند می‌تواند فقط یک جهان را بیافریند، زیرا آفریدن یک جهان یا هزاران جهان به اراده خدای متعال بستگی دارد، اگر اراده کند یک جهان را بیافریند، طبق اراده او، یک جهان به وجود می‌آید. اگر اراده کند هزاران جهان را بیافریند، هزاران جهان به وجود خواهد آمد. از این رو می‌شود او را جزء واقیت‌گراها محسوب کرد؛ اما فرق او و سایر واقعیت‌گراها در این می‌شود که آنها معتقدند تنها جهانی که می‌تواند فعلیت داشته باشد، جهان ما است. اما فخر رازی چنین اعتقادی ندارد. زیرا او معتقد است هر چند

جهان‌های ممکن و نظام احسن در اندیشه فخرالدین رازی

می‌توانیم یک جهان داشته باشیم، اما هر موقع که خالق جهان‌ها اراده کند، در جا، به وجود خواهند آمد. پس انصاف این است که بگوییم فخرالدین رازی، امکان‌گرا است و امکان دارد او را امکان‌گرای معتدل بنامیم. زیرا او همیشه امکان صدور جهان‌های دیگر را محتمل دانست.

۲.۴. نظام احسن در تفکر فخرالدین رازی

علت مطرح کردن مسئله نظام احسن این است که نظام‌هایی وجود دارند که به طور تشکیکی تفاوت دارند و میان آنها برتری هم وجود دارد و به جهانی که نظام آن کامل‌تر از نظام تمام جهان‌های ممکن دیگر باشد، نظام احسن گفته می‌شود. در اندیشه فخرالدین رازی به طور کلی نمی‌توان گفت جهان ما به طور قطعی، بهترین جهان ممکن است. زیرا در نهایت این جهان خلأی وجود دارد که به این جهان مربوط نیست و چون خداوند متعال، قادر به خلق هر چیز ممکن است، می‌تواند هزاران هزار جهان دیگر در خلأی که در آخر هر جهان وجود دارد، خلق کند که مساوی یا بهتر یا پست‌تر از این جهان باشد. شاید در زمان حاضر، جهان‌هایی تا بی‌نهایت وجود دارد که مانند جهان ما، دارای آسمان‌ها، زمین، خورشید، ماه و ... باشد. شاید هم، به جز جهان ما، هیچ جهان دیگری، وجود ندارد، اما امکان دارد، خالق جهان، با قدرت و توانایی مطلق که دارد، جهان‌های بی‌شمار دیگری خلق کند. از این‌رو نمی‌توان به طور قطعی گفت که جهان ما، بهترین جهان ممکن یا دارای نظام احسن است. زیرا احسن، یعنی برترین؛ در حالی که از نظر فخر رازی، این ادعا دلیل قوی ندارد (همان: ۲۳) و معتقد است که امکان دارد جهان‌هایی به طور فعلی وجود داشته باشند؛ اگر وجود فعلی هم نداشته باشند، امکان دارد هر موقع که خدا اراده کند، به وجود بیایند؛ درست است که فخرالدین رازی در اربعین، در خصوص نفی دو الیه، تصریح می‌کند که شکی نیست که افضل و اولی در تمام چیزها نمی‌تواند بیش از یکی باشد، اما از آن سخن نمی‌توانیم نتیجه بگیریم که میان جهان‌های ممکن در مرحله امکان، تفاضل وجود دارد. چون او معتقد است که خالق حکیم است و تمام افعال حکیم، خوب است. از این‌رو، خواه یک جهان را خلق کند یا هزاران هزار جهان را، تمام آن جهان‌ها حتی اگر فرض کنیم اندازه‌های مختلفی دارند، این تفاوت در کامل بودن کار خدا هیچ خدشه‌ای وارد نمی‌کند و حکمت مطلق او سر جای خودش هست (رازی، ۱۹۸۶: ۳۱۴/۱). خلاصه، فخرالدین رازی در مسئله جهان‌های ممکن و نظام احسن معتقد است:

فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم: سال نهم، شماره دوم، شماره پیاپی ۶۶ (زستان ۱۳۹۴)

۱. کمال مطلق بودن خالق جهان کنونی و مبرابودن او از هر نقص، با براهین قاطع، اثبات شده است.
۲. خالقی که چنین کمالی دارد، به خلق یک جهان، مقید نمی‌شود؛ بلکه دستش باز است و قدرتش مطلق؛ از این رو امکان دارد جهانی را که اراده کند، بیافریند.
۳. جهان کنونی، از جواهر فرد لایتجزا تشکیل شده است. این نشانه وجود خلأ میان جواهر فرد و وجود خلأ در آخر جهان است.
۴. امکان دارد در خلأ جهان‌های دیگری به وجود بیاید.

نتیجه

فخرالدین رازی از جمله متکلمان و فلاسفه‌ای اسلامی است که به جهان‌های ممکن معتقد است. دیدگاه او درباره جهان‌های ممکن، نوعی از امکان‌گرایی است که به وجود جهان‌های دیگر در عرض جهان ما باور دارد. وی مانند واقعیت‌گراها، به وجود این جهانی که ما در آن به سر می‌بریم معتقد است؛ اما فرق دیدگاه او با دیدگاه‌های واقعیت‌گراهای دیگر در این است که واقعیت‌گراها فقط به وجود جهان فعلی ما معتقدند و محال می‌دانند جهان ممکن دیگری غیر از این جهان موجود باشد؛ اما فخرالدین رازی، به امکان وجود جهان‌های دیگر معتقد است. لذا می‌توان فخرالدین رازی را از جمله امکان‌گراها به حساب آورد. زیرا وی همانند امکان‌گراها به وجود جهان‌های دیگر باور دارد؛ اما فرق دیدگاه او و دیدگاه‌های امکان‌گراهای دیگر در این است که امکان‌گراهای دیگر، به طور قطعی، به وجود جهان‌های دیگر غیر از جهان فعلی ما معتقدند؛ اما فخرالدین رازی، به طور قطع، به وجود جهان‌های ممکن دیگر معتقد نیست؛ بلکه وجود این جهان‌ها را به مشیت و اراده خالق جهان‌ها مربوط می‌کند. از این رو، می‌توان فخرالدین رازی را از جمله واقعیت‌گراها محسوب کرد. چون وجود جهان فعلی را با قاطعیت می‌پذیرد، اما در خصوص وجود جهان‌های ممکن دیگر قاطعیتی ندارد. از سوی دیگر، می‌توان او را از جمله امکان‌گراها محسوب کرد. زیرا به امکان وجود جهان‌های ممکن دیگر قائل است. وی در خصوص احسن بودن نظام جهان فعلی ما نیز قاطعیت ندارد.

منابع

- الأمدی سیف الدین، (۱۴۲۳ ق) أبکار الأفكار في أصول الدين، دار الكتب قاهره .

جهان‌های ممکن ونظام احسن در اندیشه فخرالدین رازی

- الاردبیلی المقدس، احمد بن محمد (۱۳۷۷). الحاشیه علی الهیات الشرح الجدید للتجريد، ملاحظات: احمد عابدي، قم: مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامي حوزة علميه قم، الطبعة الثانية.
- الرازي، فخر الدين محمد بن عمر (۱۴۱۱). المحصل، مع تعليق حسين اتاي، قاهره: مكتبة دار التراث.
- الرازي، فخر الدين محمد بن عمر (۱۴۲۰). تفسير مفاتيح الغيب، بيروت: دار احياء التراث العربي، الطبعة الثالثة.
- الرازي، فخر الدين محمد بن عمر (۱۹۹۹/۱۴۲۰). المطالب العالية في العلم الالهى، بيروت: منشورات دار الاعلمى، الطبعة الاولى.
- الرازي، فخر الدين محمد بن عمر (۱۴۲۸). المباحث المشرقية في علم الالهيات والطبيعات، قم: ذوى القربى، الطبعة الاولى، ج ۲.
- الرازي، فخر الدين محمد بن عمر (۱۹۸۶). الأربعين في أصول الدين، قاهره: مكتبة الكليات الأزهرية، الطبعة الاولى.
- الرازي، فخر الدين محمد بن عمر (۱۴۲۹/۲۰۰۸). التفسير الكبير، طبعة جديدة و مصححة، اعداد: مكتب تحقيق دار احياء التراث العربي، بيروت: دار احياء التراث، الطبعة الاولى.
- Adams, Robert Merrihew (1974). *Theories of Actualism*, Nus.
- Adams, Robert Merrihew (1984). *Actualism and Thisness*, Synthese.
- Adams, Robert Merrihew (1998). *Leibniz Determinismist Theist Idealist*, Oxford University press.
- Kripke, Saul (1981). *Naming and Necessity*, Oxford University Press, 19th printed.
- Lewis, David K. (1986). *On the Plurality of Worlds*, Oxford: Blackwell.
- Lewis, David K. (2001). *Counterfactuals*, Wiley-Blackwell, 2nd edition.
- Œuvres philosophique de Leibniz, Avec une introduction de Paul, Janet, Ancienne librairie, Germer Bailliere, Deusimme edution, Paris, 1900.
- Plantinga, Alvin (1922). *The Nature of Necessity*, Oxford University Press.
- Pruss, Alexander Robert (2001). *Possible Worlds, What They Are Good for and What They Are*, University of Pitts Burgh.